

کنفرانس سراسری « نهضت آینده افغانستان »

کنفرانس سراسری «نهضت آینده افغانستان» بتاريخ ۲۶ جدی ۱۳۸۲ (۱۵ جنوری ۲۰۰۵) در کشور آلمان دایر گردید.

در کنفرانس نمایندگان فدراسیونهای نهضت از کشور های مختلف شرکت کرده بودند. در آغاز به خاطر گرامیداشت خاطره قهرمانانی که جانهای شان را در راه تحقق آرمانهای والای جنبش انقلابی افغانستان قربان کرده اند ، شرکت کنند ه گان به پاخاستند و یک دقیقه سکوت کردند. پس از انتخاب هیئت رئیسه ، سکرتریت کنفرانس و کمیسیون انتخابات ، **عبدالله نایبی**، منشی اول « نهضت آینده افغانستان» درباره مسایل اعتلای سازمانی نهضت و گذار قانونمند آن به «حزب مردم افغانستان» مفصلاً سخنرانی کرد.

فشرده سخنرانی عبدالله نایبی

در کنفرانس سراسری « نهضت آینده افغانستان »

رفقای عزیز!

گردهمایی امروز به منظور تعالی کیفیت سازمانی نهضت ما دایر گردیده است. این تجمع ، افزون بر تصامیم تاریخی که اتخاذ خواهد کرد ، خود یک حائۀ بزرگ سیاسی - سازمانی در جنبش دموکراتیک افغانستان است. برای بار نخست در تاریخ چپ افغانی ، کسانی در یک سازمان با هم متشکل میشوند که از پی یک روند عمیق نوسازی اندیشه یی ، به یک جمعیت کلی فکری تیوریک - و یک توافق آگاهانه بر سر مواضع

استراتژیک ، وسایل تاکتیکی و اصول ساختاری ، سازمان سیاسی ، دست یافته اند.

نتیجه کار دوامدار دسته جمعی روشنفکران متعلق به جنبش چپ انقلابی افغانی در عرصه آرایه تحلیلهای علمی از اوضاع کشور ، با اسلوبی کاملاً رها شده از بند دگماتیسم و سوبژکتویسم دیروزی ، این است که ما امروز بر اساس بینش واحد تیوریک - تحلیلی و آرمان واحد سیاسی - اجتماعی در یک سازمان واحد تاریخی و تاریخساز ، پیمان میبندیم.

« نهضت آینده » از درون بازمانده های جنبش بطور قانونمند جوانه زد ، نمو کرد و اینک مرحله رشد شتابان خود را آغاز میکند. شهامت هم‌زمانی که هنگام بیداد سلطه جهادی - طالبی ، درفش پیکار داد خواهانه را همراه با اندیشه های انقلابی متعلق به دنیای کار برافراشتند ، واقعاً بی نظیر و در خور ستایش است.

بزرگترین دستاورد ما

ما زمانی درفش پیکار داد خواهانه را بر افراختیم که جامعه افغانی ، ظلمت‌سرای اسلامیزم بدوی بود و اکثر رهبران دیروزی حزب - دولت به این بهانه که گویا « دست زدن به اقدام سازمانی و سیاسی پیش از وقت است » ، از یکسو جبن سیاسی خود را پنهان میکردند و از سوی دیگر فرصت کمایی میکردند تا به مطالبات بر حق پیکار جویان صف در رابطه با براندازی حاکمیت ، پاسخ ندهند. آنان در حقیقت امر ، پنهانی در آرزوی تداوم الیگارش‌ی طالبی بودند تا بازمانده های جنبش زمینه تصفیة حساب رو در رو را با آنان نیابند. ولی راه اندازی « نهضت آینده » و نشر شماره نخست « آینده » همانند فریادی که از روانهای خسته مبارزان برخیزد ، در فضای یخ

بسته جنبش چپ افغانی طنین افگند. نخستین و شاید از مهمترین دستاوردهای ما متوقف ساختن سیر قهقرایی جنبش و جلوگیری از تعمیق دلسردی، بی باوری و روان افسرده گی در بین رفقای اصیل دیروزی ما بود. بدین گونه افتخار تاریخی از سرگیری پیکار انقلابی نصیب « نهضت آینده افغانستان » شد. ما به آن میبالمیم.

در آنروزها، رفقای ما اولتر از همه آماج « تکفیر » بازمانده های بیمار حزب - دولت دموکراتیک و شماری از رهبرواره گان منحرف و خاین آن قرار گرفتند. البته آن رهبر واره گان « هراس داشتند » که پاگیری و استحکام « نهضت آینده » به حیث یک « محک شفاف تاریخی » تاریک اندیشی ها و مواضع ارتجاعی، ریا کارانه و خاینانه آنان را آشکار کرد نیست! « نهضت آینده » این وظیفه جنبی خود را نیز به درستی انجام داد. کار گزاران دست اول « نهضت میهنی » گفتند: « کمونیزم دیگر مرده است! »؛ « مارکسیزم برای افغانستان نیست! »؛ « ماستراتژی نداریم » (!؟)

اماوقتی ما طی تحلیلهای جدی تیوریک آشکار ساختیم که « سرمایه داری پایان تاریخ نیست »، « تفکر نقاد انقلابی در وجود جهانبینی علمی کاملاً زنده و پابر جاست » و مرامنامه « حزب مردم افغانستان » را در مقام استراتژی جنبش چپ و مانیفست جهانبینی این جنبش ارایه کردیم، درواقع، خصلت « ارتجاع نوین » را در وجود قشر بیروکرات حاکم دیروزی حزب - دولت هویدا ساختیم. به این میشود گفت: « سودمندیهای جانبی »! در جریان پنج سال گذشته، ارایه مبانی تفکر نقاد مارکسیستی، بررسی عوامل و زمینه های شکست سوسیالیزم دولتی و همراه با آن فروپاشی حزب

– دولت دموکراتیک افغانستان ، پیش کشیدن طرحها و راه های جدید برای انکشاف جنبش و آینده کشور ، همه باعث همگرایی دیدگاه هایی شدند که امروز ، از پی « تشکل اندیشه پی » دریک سازمان واحد گرد هم آمده اند.

ما امروز از یک هسته فشرده سازمانی و یک سکوی استوار اندیشه پی بر خوردار هستیم که تکامل بعدی جنبش انقلابی را نوید میدهند.

رفقا ، میشود گفت که دشواریهای جدی ما در عقب قرار دارند ؛ آینده نزدیک را باید با خوشبینی انقلابی باز کرد.

وضعیت سیاسی و ضرورت « حزب مردم افغانستان »

« وضعیت سیاسی » تجمع ساختار یافته عملکرد نیروهای گوناگون سیاسی در یک مرحله کوتاه تاریخی جامعه است.

سمت حرکت و تکامل این مرحله تاریخی توسط نیروهای تعیین میگردد که سیادت را در « وضعیت سیاسی » در اختیار دارند. نیروهای « وضعیت سیاسی » فعلی متشکل اند از بازمانده های جهادی ، نیروهای ارتجاع سنتی ، عنصر خارجی ، و جوانه هایی از نیروهای پراگنده دموکراتیک. تناقضاتی که در درون وضعیت سیاسی فعلی وجود دارند ، تبلور سیاسی تضاد های طبقاتی جامعه افغانی نیستند! باید این واقعیت را جدی در نظر داشت! اختلافات احتمالی بین نیرو های حاضر در وضعیت سیاسی امروز ، اختلافات گروهی یا بعضاً اختلافات قومی اند که انعکاس دهنده اختلافات منافع قشری و گروهی اند ، ورنه تمام آنها در رابطه با استقرار مناسبات

سرمایه داری یا حفظ مناسبات استثماراری ، چپ آگاهانه و چپ در پرده های موهوم ایدیالوژی حاکم مذهبی ، باهم توافق سرشتی دارند.

نیرو سمتهنده وضعیت سیاسی کشور ، همان عنصر خارجیست ! این عنصر با داشتن توافق کلی دیگر نیرو های ارتجاعی حاضر در وضعیت سیاسی ، روند تبدیل کردن افغانستان را به یک « دهکده بزرگ جهانی شده » دنبال میکند. از هنگام فروپاشی حزب - دولت تا امروز ، یعنی از زمان استقرار انارشی اول جهادی ، سپس الیگارش طالابی و اینک حاکمیت جهادی- امپریالستی ، نیرو های چپ و دموکراتیک هیچگاهی در وضعیت سیاسی حضور نداشتند. کسانی که فکر میکردند با ساختن عجلوانه این یا آن سازمانک ، با آستانبوسی این یا آن مرجع خارجی و با رفتن به روم و ایران ، راهی به وضعیت سیاسی میگشایند ، نی تنها سرشت وضعیت سیاسی موجود را درنیافته بودند ، بل ، یک برداشت بسیار ساده لوحانه از سیاست نیز داشتند.

تبلور نیافتن تضاد های طبقاتی در وضعیت سیاسی کشور به این مفهوم است که نیرو های متعلق به توده های زحمتکش افغانستان هنوز در عرصه سیاسی وجود ندارند! شماری از کوته بینان که آبشخور اندیشه یی شان را چند درسنامه ایدیالوژیک رسمی شوروی تشکیل میداد ، نتایج عجیبی از وضعیت سیاسی امروز افغانستان میگیرند: آنان چون حضور سیاسی زحمتکشان را در وضعیت نمیبینند ، حکم میکنند که گویا کارگران و زحمتکشان به حیث طبقه وجود ندارند و باید مفهوم « ملت » را جاگزین کارگران و زحمتکشان کرد. ازدیدگاه آنان ترکیب سیاسی وضعیت فعلی ، ممثل منافع ملی و میهنی است ، پس باید با آن همراه و همگام شد. اما از یاد میبرند که نبودن نیروهای متعلق به زحمتکشان در وضعیت سیاسی

ناشی از این امر است که این نیروها هنوز به حیث ساختارهای سیاسی تبارز نکرده اند. ما بر بنیاد همین تحلیل مسأله مهم و تاریخی ایجاد یک ساختار بزرگ سیاسی متعلق به خلق را در برابر مبارزان واقعی چپ قرار دادیم. اگر میخواهیم تحولاتی به سود انسان زحمتکش در جامعه افغانی روی دهند، راه دیگری جز ایجاد سازمان نیرومند چپ و جا یافتن در وضعیت سیاسی و بالاخره دست یابی به هژمونی سیاسی - اندیشه‌ی و حاکم شدن در وضعیت سیاسی وجود ندارد. عمدتاً از طریق عملکرد سیاسیست که میشود تحولات اجتماعی - اقتصادی را به نتایج قطعی آن رسانید. پراتیک دگرگون ساز تاریخی بدون سازمان مقتدر سیاسی ناممکن است. **شرکت در ایجاد سازمان سیاسی چپ انقلابی یعنی ایجاد زمینه های تحولات برای بهشد وضع زندگی مردم ! کسانی که این مسأله را درست دریافته اند، به درد جنبش چپ و دموکراتیک نمیخورند.** نیرویی که در « وضعیت سیاسی » جا ندارند، نمیتواند بر تاریخ اثر بگذارد. ما با ایجاد سازمان چپ انقلابی و جا دادن آن در « وضعیت سیاسی »، در واقعیت امر چپ را با تاریخ گره میزنیم. به هر پیمانہ‌ی که پایگاه طبقاتی سازمان، توده‌ی تر باشد، به همان پیمانہ گره یابی آن با تاریخ استوار تر و دواممندتر میباشد.

وقتی از تکیه گاه گسترده طبقاتی سازمان سخن زده میشود، گاهگاه چنین برداشت میشود که گویا چنین سازمانی، در مطابقت با تکیه گاهش، خود باید یک ساختار گسترده و کتله‌ی باشد. این حکم به خاطر آن درست نیست که خصلت طبقاتی یک سازمان به خودی خود شکل آن را برای همیشه تعیین نمیدارد، بل، این **وضیعت سیاسی** و تناسب قوا در وضعیت سیاسیست که شکل سازمان را تعیین میدارد. به بیان دیگر در شرایط

اختناق و تسلط نیروهای ارتجاع افراطی ، سازمان متعلق به دنیای کار نمیتواند یک سازمان کتله‌ی‌ی باشد. همچنان در شرایطی که اقشار گسترده مردم زیر تسلط ارتجاعی ترین ایدیالوژیها به سربرند و سطح فرهنگ عمومی پایین باشد ، نمیتوان انتظار داشت که حزب چپ انقلابی ، یک سازمان کتله‌ی‌ی باشد؛ ولی زمانی که در اثر فعالیت طولانی این سازمان ، بهشدت وضع فرهنگی ، عقب نشینی ایدیالوژی ارتجاع و دگرگونی تناسب قوا به سود ترقی و دموکراسی راستین ، توده های مردم به آگاهی نسبی از موقعیت خویش در تاریخ برسند، حزب آنها نیز میتوانند یک سازمان کتله‌ی‌ی باشد که راه را برای اقدامات فیصله کن در جهت دگرگونی مناسبات اجتماعی باز کند.

پس بربنیاد تحلیل از وضعیت سیاسی امروز میتوان گفت که شکل سازمان ما در جایی و در زمانی روی میدهد که کاملاً قانونمند است. این شکل دور از توده های خلق و دور از سرزمین ما بیان و افادهٔ تناسب قوای سیاسی کشور است. از آنجا که بخشی نسبتاً مهم از بیدارترین و آگاه ترین افراد وابسته به منافع انسان زحمتکش در همین برههٔ تاریخی ، جبراً در خارج کشور قرار دارند ، شکل آنها ناگزیر در همینجا صورت میگیرد.

این تحلیل ، خود وظایف امروزی و فردایی ما را تعیین میکند. ما حق داریم که مسألهٔ توافق اندیشه‌ی‌ی و یگانه گی مرامنامه (یعنی وحدت جهانی و وحدت استراتیژی) را به حیث اصول عدول ناپذیر عضویت در سازمان مطرح نماییم. ما در مرحله‌ی‌ی از انکشاف سازمانی قرار داریم که یکپارچه گی ، دینامیزم و تعمیق مواضع اندیشه‌ی‌ی ، موازین اولیهٔ زندگی سازمان ما را تشکیل میدهند. عضویت در « نهضت آینده» و بعد از آن در « حزب مردم افغانستان» یک پیوستن عمیقاً آگاهانه است.

رفقا ، ما تصادفی روی موضوع **عضویت آگاهانه** تأکید نمی کنیم .
شرکت آگاهانه یک عضو در سازمان ، اولین پله شرکت آگاهانه سازمان
در روند تحولات سیاسی - اجتماعیست. ما در تحلیلهای قبلی ما آشکار
ساخته بودیم که وظیفه اساسی حزب متعلق به دنیای کار ، آگاه ساختن
توده های زحمتکش از موقعیت تاریخی شان است. بدینگونه ، روند گذار از «
آگاهی فرد» به « آگاهی سازمان » و از آن به « آگاهی طبقه» یا بهتر
بگوییم ، روند گذار « فرد آگاه» به « سازمان آگاه» و از آن به طبقه آگاه
سپری میگردد. پس در پذیرش عضویت به سازمان باید جداً مراقب بود که
آیا « اراده سیاسی» این عضو جدید با « آگاهی سیاسی» و توافق اندیشه یی
همراه است یا خیر ؟ البته نباید از این حکم چنین برداشت کرد که باید
سطح این آگاهی از همان آغاز بلند و متعالی باشد . تعالی بخشیدن سطح
آگاهی اگر وظیفه فردیست ، وظیفه بزرگ سازمان نیز است. باید جداً متوجه
ارتقای سطح آگاهی اعضای سازمان بود، اما در مورد گذشته کاندید های
عضویت در سازمان باید گفت که ما نی برخورد خشک مورالیستی خواهیم
کرد و نی برخورد غیرمسئولانه لیبرال نمایانه! موازینی که در طرح اساسنامه
« حزب مردم افغانستان» آمده اند و در واقع بازگوینده بینش ما در این رابطه
اند ، صریحاً موضوع « موضعگیری گذشته افراد رادربال منافع زحمتکشان»
به حیث معیار تمیز و داوری ارایه کرده اند.

تعلقات حزبی ، شاخه یی ، گروهی و فرکسیونی دیروز به هیچوجه معیار
پذیرش یا عدم پذیرش در « نهضت آینده افغانستان» نیستند. چون چنین
تعلقاتی معیار پذیرش نیستند ، پس تداوم بخشیدن آگاهانه یا غیر آگاهانه
تعلقات قبلی (حزبی ، شاخه یی ، گروهی و فرکسیونی) در درون « نهضت
آینده» ، ناگزیر سلب عضویت رابا خود خواهد داشت. باید با هوشیاری متوجه

بروز این نوع پدیده ها بود . گذشته ح.د.خ.ا. و دیگر سازمانهای چپ افغانی گواهی میدهد که عدم اقدامات به موقع جهت پاکیزه نگهداشتن سازمان از «امراض سازمانی» نتایج فاجعه انگیزی هم برای سازمان و هم برای جامعه در پی خواهند داشت.

تصفیه حساب سازمانی - سیاسی

« نهضت آینده افغانستان » تا کنون توانسته است در عرصه اندیشه یی با گذشته جنبش چپ تصفیه حساب جدی نماید. ما طی بیش از پنج سال فعالیت اندیشه- تحلیلی آشکار ساختیم که تفکر چپ دیروز - البته آنگاه که تفکری وجود میداشت ! - در بند دگماتیزم ، سوویتیزم ایدئالوژیک ، ترایبالیسم ، زبانگرایی ، کمونوتاریزم و دهها بیماری دیگر ایدئالوژیک بود ؛ در برابرش ما مارکسیزم نقاد را به حیث جهانبینی انقلابی و پیشرفته جهان که یاری رسان درک جامعه است ، برای جنبش چپ افغانی مطرح کردیم. این تصفیه حساب فکری با گذشته جنبش ، در واقعیت امر ، بستربایسته نوسازی جنبش بود. بدون این تصفیه حساب ، از سرگیری مبارزه دادخواهانه ، با محتوایی عمیقاً دگر گونساز، نامقدور بود. چون از این تصفیه حساب از نگاه زمانی زیاد دور نیستیم ، شاید امروز تمام اهمیت تاریخی آن را نبینیم ، ولی با یقین کامل میتوان گفت که این پدیده در سالهای آینده از سازمان ما برون شده به حیث یک دگرگونی فکری و حتی یک « تحول روشنگرانه » در برابریاد ایدئالوژی حاکم در افغانستان ، لایه های دموکراتیک روشنفکران را فرا خواهد گرفت.

در عرصه سیاسی - سازمانی کار تصفیة حساب با جدیت ادامه دارد. ساختار ح.د.خ.ا. و شیوه های فعالیت آن به حیث « شاخه یی جهان - سومی » از حزب کمونیست شوروی ، دیگر واقعاً به گذشته تعلق دارد. «دسته بیروکرات» حاکم در حزب زیر چتر ایدیالوژی و شعار دفاع از انقلاب فضای اختناق و ترور را در درون حزب و بعد ها در درون حزب - دولت حاکم ساخته بود. آنها برای تداوم این اختناق ، سوای ایدیالوژی سووتیزم ، از ایدیالوژی حاکم در جامعه و حتی از مورالیزم فیودالی - قبیله یی استفاده میکردند. رهبر فرکسیون مثل رئیس قبیله میشد و « رهبر به اصطلاح محبوب خلق» در مقام شهنشاه ، ظل الله جلوه داده میشد!

منحرفین ح.د.خ.ا. با پررویی عجیبی در پی تداوم آن ساختار در وجود یک تشکل دیگر سیاسی به نام « نهضت میهنی» اند. یکی از گرداننده گان این تلاش ، در طی یک دیدار رسمی ، به جز همان حرفهای کهنه سیاست بازی و مباحثات کردن به آوردن کلمه طیبه در آغاز طرح نام نهاد سیاسی - سازمانی شان - که باعث فریب کسی نمیشود - هیچ چیز جدیی را در رابطه با از سرگیری مبارزه دمکراتیک و انقلابی مطرح نکرد. او میخواست هدف نهایی شانرا که ایجاد یک حزب سیاسی و شرکت در قدرت فعلی است ، کتمان کند و با جملاتی گنگ حتی از اتحاد بابخشی از مجاهدین سخن راند.

از سوی دیگر یک سردسته دیگر ، چند تن را که هنوز با او به حیث مریدان ولیعهد تاج و تخت سر می شورانند ، به خاطر آن به شرکت در کار « نهضت میهنی» ترغیب میکند تا در روز موعود ، اکثریت را از وابسته گان موقعیت رقبای خود بر یابد. کدام منطق سیاسی باعث نزدیکی و اتحاد دو دشمن سوگند خورده دیروز در یک سازمان میشود؟ کسی که در پروسه

تعویض منشی عمومی حزب د.خ.ا. فعال بود و در آن روزها ، در جلسه های حزبی میگفت ، « سیاست بی رحم است » ، حالا با کسی متحد میشود که مستقیماً درشهادت منشی عمومی جاگزین شده ، دست داشت. ما به آنان یاد آور میشویم که واقعاً سیاست بی رحم است! جنبش انقلابی افغانستان با منحرفین دیروزی که باعث کشتار و آوارگی ده ها هزار مبارز انقلابی ، آواره شدن میلیون ها انسان و در نهایت به میان آمدن حاکمیت ارتجاعی ترین نیروها گردیدند ، هنوز تصفیة حساب نکرده است. آنان باید بدانند که حافظه خلق و مبارزان انقلابی به وسعت خود تاریخ پهنا دارد ؛ اگر خود از راه پیکار جویان اصیل کنار نروند ، رودبار خروشان جنبش انقلابی ، به حکم تاریخ و فرمان داد خواهی خلق ، آنان را از سرراه کنار خواهد زد.

رفقا ، ما وظیفه داریم تا به دنبال هشدار باشهای قبلی ما ، کار زار وسیع دیدارها و ملاقاتها را با عناصر پاکِ بازمانده جنبش چپ کشور راه اندازیم و آنان را از گیر افتادن در دام نیرنگِ « ارتجاع نوین» برخاسته از ح.د.خ.ا. برحذر داریم. باید به رفقای دور مانده از « نهضت آینده » توضیح داد که پراگماتیسم و « اعتدال بازی» «نهضت میهنی» و دیگر سازمانهای همقمماش آن ، چیزی جز یک نیرنگ تازه برای راه یافتن به قدرتی که مَهرمزدوری امپریالیزم را بر جبین دارد ، نیست!

وضع در جناح خلقیهای دیروز چندان بهتر از وضع جناح پرچمی های دیروز نیست . شماری از رفقای دیروز خلقی از «نهضت آینده» با گرمی استقبال کردند و به آن پیوستند . برخی دیگر علی الرغم حمایت همه جانبه و تمجید از حرکت نو سازانه ما ، از تعلق سازمانی با ما کناره میگیرند. ما باید با صراحت معیار های جدید انقلابی بودن را به تمام بازمانده های

جنبش دموکراتیک و چپ دیروزی پیشکش کنیم؛ به این مفهوم که بینش نقاد مارکسیستی را به حیث جهانی چپ بنیادی، والاترین مرجع تفکیک بسازیم. اساساً باید به هرگونه فرهنگِ مراجعه به تعلقات جناحی دیروز مُهر پایانی زد!

برخی سازمانهای کوچک متعلق به «دموکراسی نوین» دیروز و تروتسکیزم (درچوکات شاخهٔ ایرانی انترناسیونالِ چهارم) در داخل کشور فعال اند. ما روابط دورافتاده‌یی با آنها داریم. که عمدتاً مبارزه با مذهب و ترایبالیزم را در مرکز فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. با آنکه ما این نوع برخورد‌های ایدیالوژیکِ ضد مذهبی رادر دایرهٔ پراتیک مبارزهٔ اندیشه‌یی و سیاسی خود قرار نمیدهیم، ولی هرگاه شرایط همکاری با چنین سازمانهایی فراهم گردد، مسئولانه و بدون تعصب و پیشداوری، بسته به اوضاع، موضعگیری سازنده خواهیم داشت.

هویت سازمان ما

از همان بدو پیدایی «نهضت آینده» در مورد هویت تاریخی و سرشت سیاسی - اندیشه‌یی ما از چهار سوی پرسش‌هایی مطرح گردیدند. گاه ما را «نیوکمونیه‌های افغانی وابسته به کمونیزم اروپایی» خواندند، زمانی «شاگردان مارکس» و گاهی هم ما را به آرمانگرایی و اتوپیزم متهم ساختند. در کنار این برجسپ‌زدنها، برخی از هواداران ما که با دسته بندی‌های ایدیالوژیک کهن خو گرفته بودند، نیز از ما تقاضای «شناسنامهٔ رسمی» کردند. بااینکه دارالانشای نهضت و نشریهٔ «آینده» پیوسته در این راستا روشنی انداخته‌اند و طرح‌های مرامنامه و اساسنامه «حزب مردم افغانستان» بیانگر روشن هویت سیاسی - اندیشه‌یی ما هستند، در اینجا لازم

پنداشته میشود تا یکبار دیگر دربارهٔ این نوع برچسپها مکث کنیم . این که ما چرا «نهضت آینده» و «حزب مردم افغانستان» را «حزب کمونیست افغانستان» نمی نامیم ، تنها یک موضوع سادهٔ زبانی نیست. نخست اینکه در بینش مارکسیستی مفاهیم «کمونیسم» و «کمونیست» از انتشار «مانیفست حزب کمونیست» تا امروز تغییرات جدی سیمانتیک (معنایی) و تیوریک یافته اند. کفایت به سیر تحولات این مفاهیم از حزب بلشویک گرفته تا احزاب کمونیست ایتالیا و هسپانیا در غرب و حزب کمونیست چین و کوریای شمالی در شرق نظرافگند : از این دیدگاه ما کدام نوع کمونیست خواهیم بود؟

از سوی دیگر ایدیالوژی بورژوایی و دشمنان کمونیسم از «کمونیست» سیمایی تراشیده اند که پدیده هایی چون الحاد ، دگماتیسم ، دیکتاتوری ، فرهنگ ستیزی ، اخلاق ستیزی فقرگرایی و توتالیتاریسم را در ذهن افراد ساده تداعی میکند. بدتر اینکه برخی از کسانی که خود را کمونیست میخواندند ، به نام کمونیسم و انقلاب ، مرتکب چنان جنایاتی شدند که زمانی طولانی لازم است تا بتوان مفهوم «کمونیست» را از این همه لطمه ها پاکیزه ساخت.

مهمتر از همه ، جهانبینی ما با «ایدیالوژی رسمی احزاب کمونیست دیروز» تفاوت دارد. ما «مارکسیسم نقاد» رابه حیث رهنمای تیوریک خود برگزیده ایم. «نقاد» به این مفهوم که این جهانبینی ، افزون بر نقد ایدیالوژیهای ارتجاعی و افشأ کردن سرشت و میکانیزم استثمار جوامع طبقاتی ، خود را نیز پیوسته مورد نقد و بررسی قرار میدهد و دریک حرکت مستمر تعالی یاب ، به دستاورد های جدید تیوریک میرسد. «مارکسیسم نقاد» به این مفهوم که این بینش در مورد خود مارکس و خود مارکسیسم

برخورد مارکسیستی میکند و اسلوب نقاد نویسنده « سرمایه » را نخست از همه در مورد تفکر خودش به کار میگیرد. رفقا ، چنین هویتی که در جنبش چپ افغانی کاملاً نو است ، در کدام مفهوم سیاسی - اندیشته یی میگذرد ؟ مگر بهتر نیست که ما اندیشه ها و اسلوب تحلیل خود را هرچه گسترده تر و عمیق تر به مبارزان چپ معرفی بداریم تا این که یک « قالب دیروزی » را که به مشکل میتواند حرکت نوسازانه « نهضت آینده » و « حزب مردم افغانستان » را تبارز دهد ، بکار بریم ؟ ما نی تنها از نگاه تفکر با چپ دیروزی تفاوت داریم ، بل در عرصه رفتار اجتماعی نیز با هومانیزم عملی پیوند داریم و در پراکتیک سیاسی و فعالیت فردی خود ، بر اساس موازین اخلاق انقلابی به گونه کاملاً آگاهانه عمل میکنیم . چنین است شمه یی از هویت سازمان ما.

مبارزه اندیشه یی - تیوریک

پنج سال انتشار « آینده » مبانی تفکر چپ نوین را در کلیت آن انعکاس داد. این فعالیت اندیشه یی ، با تمام اهمیتش در جدا ساختن راه ما از راه دیروز ، تازه آغاز کار است. بیان گسترده جهانبینی که راهنمای ما در پراکتیک انقلابیست . یک نیازمندی بنیادی نوسازی جنبش است . رسوب ایدیالوژی شوروی در ذهن رفقای دیروز ما چنان ضخیم است که به مشکل میتوان آنان را بدون توضیحات وسیع تیوریک ، از مواضع دیروزی برون کشید. حجم کنونی نشریه « آینده » به تنهایی پاسخگوی این نیاز نخواهد بود. باید راهها و وسایلی را جستجو کرد که بتوان از طریق آنها دستاورد های تیوریک ، فلسفی و جامعه شناختی امروز را در اختیار رفقا و هواخواهان نهضت قرار داد. تجربه نشان داده است که ترجمه آثار ارزشمند از وسایل

مؤثر ترویج اندیشه است. آیا نمیتوانیم طرحی را که چندی پیش برای بنگاه نشراتی داشتیم، در عمل پیاده کنیم و به چاپ کتابها و رساله ها پردازیم؟

راه اندازی یک کارزار عظیم اشاعه اندیشه های چپ بنیادی زمینه اساسی جلب و جذب سازمانی مبارزان است. استحکام سازمان ما با این کارزار پیوند سرشتی دارد. من نمونه یی از ضرورت کار اندیشه یی - تیوریک رابه رفقا ارایه میکنم: **موضعگیری درقبال مسأله مذهب**. برخی از گروهکهای چپ، مبارزه با مذهب را در صدر وظایف شان قرار داده اند. آنها مارکسیزم را یک « آتییزم پیکارجوی» تلقی میکنند و مبارزه با مذهب را به حیث مبارزه با «ایدیالوژی ارتجاع حاکم» در محراق فعالیت خود قرار میدهند. از دیدگاه آنها رهایی زحمتکشان از یوغ استثمار بدون رهایی از چنبره مذهب ناممکن است. این گونه استدلالهای به ظاهر ماتریالیستی، افزون بر خطرات جدی عملی و سیاسی، از نگاه تیوریک نیز قابل بحث اند. وقتی یک تیوری علمی در رابطه با پیدایی، رشد و وظیفه ایدیالوژیها ارایه میشود، یک عمل علمی صورت میگیرد، نی یک حادثه ایدیالوژیک. یعنی تیوری علمی از ایدیالوژی، خارج از ایدیالوژی قرار دارد. توضیح ایدیالوژیها، یک توضیح علميست، نی یک توضیح ایدیالوژیک. توضیح علمی ایدیالوژی این است که ایدیالوژی بسته به شرایط عینی و مادی زنده گی یک قشر یا یک طبقه اجتماعی، در اوضاع مشخص روند تولید، در درون یک شیوه معین تولیدی، تفسیری از جهان ارایه میکند که دریافت و شعور همین قشر یا همین طبقه اجتماعی است. این دریافت در جریان پراتیک تولید نمیتواند علمی باشد، چون مسأیل علمی شناخت رابه کار نمیگیرد. بورژوازی چنان تفسیری از جهان ارایه میدارد که با منافع و تداوم سرمایه سازگار باشد. قبيله سالاران چنان تعبیری از جهان ارایه میدارند که پیوند

های قبیله‌ی رابه حیث پیوند‌های جاودان و مقدس تداوم بخشد. ایدیالوژی قبیله‌ی تفهیر مناسبات اقتصادی – اجتماعی حاکم در درون قبیله است. پس برای برون شدن از چنین دریافت و شعور ایدیالوژیک دو شرط لازم است: **یکی** دگرگون ساختن مناسبات تولیدی که پایه و خاستگاه ایدیالوژیهاست؛ **دو دیگر** توضیح علمی از رابطه‌ی انسان با مناسبات تولیدی و با ایدیالوژی! تیوری مارکسیستی در رابطه با ایدیالوژیها، دو وظیفه را در برابر احزاب انقلابی قرار میدهد: **یک** به سر رساندن تغییرات بنیادی اقتصادی – اجتماعی (یعنی پراتیک سیاسی دگرگونساز)؛ **دو** توضیح علمی مناسبات اجتماعی (ماتریالیزم تاریخی). بدین گونه پیش کشیدن شعار «مبارزه با مذهب به حیث ایدیالوژی حاکم ارتجاع» با هیچکدام از وظایف اساسی سازمان انقلابی نمی خواند. چنین شعارهایی هم از نگاه تیوریک و هم از نگاه سیاسی بی فایده اند. **البته این تحلیل « آتییزم پیکار جوی» به معنای آن نیست که باید مذهب را به حیث معنویت مسلط جامعه، داخل عرصه‌ی پراتیک سیاسی و اندیشه‌ی سازمانی انقلابی ساخت و از آن استفاده‌ی ایدیالوژیک کرد!** روشن است که باید این مسایل را ده ها بار و با پرداختهای گوناگون، به سطوح مختلف به هواداران جنبش دموکراتیک و غیر مذهبی توضیح داد. بین «ماتریالیزم پیگیر» و « آتییزم پیکار جوی» تفاوت‌های ماهوی وجود دارد. با درس گیری از تجارب نیم قرنه‌ی جنبش مترقی افغانی باید روی این اصل تکیه کرد که تمام شعارهای اساسی را پیوسته باید مورد بررسی نقادانه قرار داد.

وظایف عملی ما

رفقا،

از تحلیل وضعیت سیاسی دریافتیم که رشد و انکشاف سازمان ما در صدر وظایف قرارداد دارد ، چون بدون نیرومندی آن به هیچکدام از اهداف سیاسی خود نخواهیم رسید. دو کار جدی عملی در برابر ما قرار دارد: **یک**، قانع ساختن رفقای پاکیزه به حقانیت راه برگزیده و **دو** ، افشا و تجرید رهبران منحرف دیروزی که در تلاش به بیراهه کشاندن نیروی بازمانده از جنبش دموکراتیک اند. دیگر ممکن نیست در برابر تلاشهای انحرافی و اعمال خاینانه یی که بنام جنبش دموکراتیک افغانی صورت میگیرند ، سکوت کرد. در مورد آنان دیگر نمیشود صفت شایسته « رفیق دیروزی» را به کاربرد. فعالیت و موضعگیری امروزی آنان در حقیقت از سرشت دیروزی شان پرده برمیدارد. تلاشهای ویرانگرانه امروز شان گواهی میدهند که دیروز هم چندان به جنبش معتقد نبودند و از اعتماد ده ها هزار مبارز سو استفاده کرده اند. آنان منحرفین دیروزی جنبش و مخالفان و دشمنان امروزی جنبش چپ اند. کنار زدن آنها از عرصه جنبش چپ و داد خواهانه افغانی ، اهمیت جدی کسب کرده است.

همزمان باید با آن عده از رفقای که در بند پیوند های به اصطلاح « افغانی» با آنان گیر مانده اند ، صریحاً مسایل را مطرح کرد: **آیا با جنبش چپ انقلابی میروند ، یا با بیماران رهبرنمای دیروزی !؟**

مابا صراحت اعلام میداریم که آن عده از افراد و سازمانک هایی که با «نهضت آینده» و طرحهای مرامنامه و اساسنامه « حزب مردم افغانستان» دشمنی میورزند ، دیگر به جنبش مترقی افغان تعلق ندارند! شورای مرکزی

که در این کنفرانس انتخاب خواهد شد ، وظیفه خواهند داشت تا کار زار سریع جلب و جذب راسازمان دهد.
رفقا ،

دارالانشای نهضت در آخرین اجلاس خود ، با خوشبینی به جا به دعوت کنفرانس امروز پرداخت . رفقای دارالانشا به اتفاق آراء موضوع ایجاد شورای مرکزی نهضت را تصویب کردند که ترکیب آن امروز جهت تصویب بارای گیری سری پیشنهاد میشود. باید خاطر نشان ساخت که اعضای دارالانشا در جریان پنج سالی که از اساسگذاری سازمان میگذرد ، با شجاعت انقلابی ، با شکیبایی و تدبیر سیاسی ، هسته اساسی جنبش چپ نوین افغانی را بوجود آوردند، و بینش تیوریک آن را در کلیت ارایه کردند و طرحهای سازنده یی را برای تکامل بعدی آن در وجود « حزب مردم افغانستان » پیش کشیدند. اینک ما در آستانه گذارتاریخی قرار داریم . شورای مرکزی به یقین کار دارالانشا را که امروز ختم می یابد ، با ابعاد تازه تر و گسترده تردنبال خواهد کرد.

– پیروز باد «نهضت آینده افغانستان»

– به پیش در راه ایجاد « حزب مردم افغانستان »

www.ayenda.org